

## نگرشی نو به جناس در قصاید خاقانی به عنوان مختصه‌ای سبکی

سید جواد مرتضایی\* - سید محسن حسینی وردنجانی\*\*

### چکیده

توجه زیاد به صناعات بدیعی یکی از ویژگی‌های سبک اژانی است. کارکرد صناعات بدیعی در دیوان خاقانی - که در حقیقت پیشرو این سبک است - با شگردهای خاصی همراه است که دست‌یابی به آن‌ها دقت خاصی می‌طلبد. در این میان، جناس یکی از آرایش‌های لفظی بدیعی و از پرمسامدترین صناعات بدیعی به‌کاررفته در دیوان خاقانی است که از نشانه‌های توجه زیاد او به فرم شعر و شناخته‌شدن او به عنوان یک شاعر فرمالیسم است که شاید یکی از ویژگی‌های سبک شخصی او نیز باشد. در این مقاله شگردهای پردازش جناس و نقش این صنعت در تصویرگری قصاید این شاعر بررسی شده و این مهم‌ترین دستاورد این پژوهش است که تاکنون بدان توجه نشده است؛ بر این اساس تقسیمات زیر از کارکرد جناس در قصاید ارائه شده است:

۱. جناس تصویرگر ۲. جناس تصویردار ۳. جناس نقش‌آفرین در تصویرگری ۴. جناس ملفوف ۵. جناس تبعیت‌کننده از قاعده لفوتشر ۶. جناس تام با قاعده طرد و عکس ۷. جناس تابع یا مزدوج.

**کلیدواژه:** خاقانی، سبک شخصی، جناس، تصویرپردازی، نگرشی نو.

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

vardanjanimohsen@yahoo.com

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۳/۰۵ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۱۱/۲۴

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا

در جهان مُلک سخن رانندن مسلم شد مرا

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۷)

توجه زیاد به فرم شعر از ویژگی‌های سبک ازانی است و شواهد این امر را در عنایت بسیار شاعران این سبک به آرایه‌های بدیعی می‌توان جست. دیوان خاقانی شروانی، که نماینده تمام‌عیار این سبک است، افزون بر اینکه دربرگیرنده تمام خصوصیات آن است، ویژگی‌هایی منحصر به فرد را نیز دارد که نشانگر سبک شخصی وی است. خاقانی در به‌کارگیری صناعات بدیعی شگردهایی خاص دارد؛ به‌گونه‌ای که وقتی ما در شعر او «مسحور تصاویر می‌شویم، این جادوی کلام است که این تصاویر را در برابر ذهن ما تشخص می‌دهد نه نفس تصویرها» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۸۹). جناس یکی از این صناعات است که کارکردها و شگردهای خاصی در شعر شاعر صاحب‌سبکی چون خاقانی دارد. ما در این پژوهش به شگردهای پردازش این صنعت (جناس) و ارتباط آن با تصویرگری او خواهیم پرداخت.



### ۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که تاکنون به‌طور کلی درباره جناس و گونه‌های آن در دیوان خاقانی انجام شده، معمولاً برپایه ویژگی‌های عمومی صناعات لفظی و گونه‌های سنتی جناس استوار بوده که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

- نقد و بررسی روش‌ها در طبقه‌بندی جناس، نوشته محمود فضیلت؛
- نگاهی دیگر به جناس، نوشته ناهید طهرانی و تقی پورنامداریان؛
- کندوکاوی زیباشناسانه درباره جناس، نوشته رضا اشرف‌زاده؛

- واج‌آرایی و تکرار در شعر خاقانی، نوشته محمدحسین کرمی و سعید حسام پور که تمامی این مقالات فوق در پایگاه اینترنتی نورمگز (noormags) قابل دسترسی است.

گفتنی است، در هیچ‌یک از این مقالات به موضوع اصلی این پژوهش، یعنی شگردهای پردازش جناس و ارتباط آن با تصویرگری خاقانی اشاره نشده است.

## ۲. بحث و بررسی

آرایه‌های بدیع لفظی بیرونی‌ترین لایه و قشر آرایه‌های ادبی هستند؛ با ظاهر و لفظ کلمه و کلام در ارتباطاند و سبب افزایش زیبایی و تأثیر بیشتر کلام می‌شوند. یکی از ویژگی‌های این آرایه‌ها این است که «اگر معنا برجای ماند و ریخت و پیکره واژه دگرگون شود، آرایه از میان می‌رود» (کزازی، ۱۳۸۵: ۴۲). در میان آرایه‌های بدیع لفظی به جناس بسیار توجه شده و در محور هم‌نشینی کلمات بررسی می‌شود.

### ۲-۱. تعریف جناس

صاحب‌نظران در تعریف جناس نظرات مختلفی بیان کرده‌اند؛ از جمله:

«جناس همان اشتراک معانی در الفاظ متجانس است از جهت اشتقاق» (قدمه، ۱۳۰۲: ۶۱).

رمانی در تعریفی مشابه می‌گوید: «جناس همان بیان معانی به‌وسیله انواعی از کلام است که اصل و ریشه واحدی از لغت آن‌ها را جمع کرده باشد» (الصفدی، ۱۲۹۲: ق: ۱۵).

ابن معتر در تعریفی محدودتر می‌گوید: «جناس آن است که کلمه‌ای بیاوری که با نظیرش هم‌جنس باشد» (ابن معتر، ۱۹۳۵: ۲۵).

رشیدالدین وطواط در این باره می‌گوید: «این صنعت جنان باشد کی کلماتی باشد مانند یکدیگر بگفتن یا نبشتن در نثر و یا در نظم» (وطواط، ۱۳۰۸: ۶).

محمد رامی در گفتاری نزدیک به وطواط می‌گوید: «تجنس به پارسی «گونه کردن» باشد و پیش اهل بلاغت آن است که در نظم یا در نثر ترکیبی کند از دو لفظ که در تلفظ و کتابت از جنس یکدیگر باشند» (رامی، ۱۳۴۱: ۵).

شمس قیس می‌گوید: «جناس الفاظ به یکدیگر مانند استعمال کردن است و آن چند نوع باشد: تام، ناقص، زائد، مرکب مزدوج و مطرف و تجنیس خطا» (قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۳۷).

از دیدگاه همایی «جناس آن است که نویسنده در سخن خود کلمات هم‌جنس بیاورد که در ظاهر شبیه و در معنی مختلف باشد» (همایی، ۱۳۹۱: ۶۰).

تجلیل می‌گوید: «واژه جناس مصدر باب مفاعله است به معنی هم‌جنس بودن دو چیز و در اصطلاح ادب همانندی دو کلمه است در لفظ با اختلاف در معنی» (تجلیل، ۱۳۶۷: ۱۴).

شمیسا می‌گوید: «تجنیس مبتنی بر نزدیکی هرچه بیشتر واک‌هاست؛ به طوری که کلمات هم‌جنس به نظر آیند یا هم‌جنس بودن آن‌ها به ذهن متبادر شود» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۹).

آنچه بیان شد نشان می‌دهد اغلب تعاریف ناقص هستند یا اشکال دارند؛ درحالی که به بیان کامل‌تر می‌توان گفت جناس عبارت است از اینکه «دو کلمه یا بیشتر اشتراک تام یا نسبی در واج و اختلاف در معنا داشته باشند» (مرتضایی، ۱۳۹۴: ۹۲).

## ۲-۱-۱. تقسیم‌بندی جناس از دیدگاه جمال‌شناختی

در این تقسیم‌بندی، جناس به دو گروه عمده زیبا یا پسندیده و نازیبا یا ناپسند تقسیم می‌شود:

### الف) زیبا و پسندیده

جناس هنگامی زیبا و خوشایند خواهد بود که «معانی دو لفظ متجانس از نظر عقل جایگاه نیکو و پسندیده‌ای داشته باشند و مقصود جمع‌کننده آن، مقصودی دور نباشد»



(جرجانی، ۱۹۹۱: ۲۵) یعنی درک آن به تأمل و تفکر زیادی نیاز نداشته باشد. این نوع جناس نباید زائد و تصنعی باشد بلکه باید «پسندیده و مستحسن باشد و در نظم و نثر و رونق سخن بیفزاید» (قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۳۷).

پس هنگامی می‌توان گفت جناسی تصنعی نبوده و زیبا و پسندیده است که ساختار متن و معنای سخن، آن را طلب کند و «توانی بدل و جایگزینی برای آن بیایی؛ بنابراین شیرین‌ترین جناسی که می‌شنوی، زیباترین و نیز برترین آن، همان است که در کلام بیاید؛ درحالی که متکلم قصدی برای آوردن آن نداشته و برای بیان آن کوششی نکرده یا آن را به‌منظور ایجاد حسن تناسب و ملائمت ذکر نکرده باشد» (جرجانی، ۱۹۹۱: ۲۸).

آن‌چنانکه از اشعار خاقانی برمی‌آید، قریب به‌اتفاق جناس‌هایی که او در اشعارش به‌کاربرده، جزء جناس‌های زیبا و پسندیده هستند؛ زیرا «هیچ‌کس تردید ندارد که زبان فارسی در دست خاقانی مانند موم نرم است» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۲۳). نمونه‌های زیر از این جمله‌اند:

تو و دست دستان و مرغول مرغان

گر آن غول صد دست دستان نماید

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۲۷)

دست دستان: مسندی در کنار آوازخوانان، مرغول: آواز مرغ، دستان: حیل و نیرنگ  
دست و دستان: جناس مذیل، دست و دست/دستان و دستان: جناس تام، غول و مرغول و مرغان: جناس شبه اشتقاق

سردار تاجداران هست آفتاب و دریا

نیلوفر م که بی او نیل و فری ندارم

(همان: ۲۸۰)

نیل: عطا و بخشش، نیلوفر و نیل و فر: جناس تام مرکب



می‌گفتم از سخن زر و زوری بکف کنم

امید زر و زور مرا زیور و زار کرد

(همان: ۱۵۱)

زور، زیر و زار: جناس شبه اشتقاق، زر و زور: جناس زائد وسط

به وحدت رستم از غرقاب وحشت

به رستم رسته گشت از چاه بیژن

(همان: ۳۱۷)

رستم و رستم: جناس محرف

از بس مکان که داده و تمکین که کرده‌اند

خشنودم از، کیای ری و ازکیای ری

(همان: ۴۴۴)

از، کیا و ازکیا: جناس مرکب

صدر مجروح صدر، تاج‌الدین

کوست فخر صدور و صدر کبار

(همان: ۲۰۴)

صدر اول: صدر اعظم، صدر دوم: سینه، صدر سوم: مقدم و پیشوا، صدور: بزرگان، صدر،

صدر و صدر: جنس تام، صدر و صدور: جناس زائد وسط.

### ب) جناس نازیبا و ناپسند

این نوع از جناس نقطه مقابل جناس زیباست؛ یعنی در حقیقت معنای کلام این نوع جناس را طلب نمی‌کند؛ بلکه متکلم آن را فقط به جهت آرایش لفظ می‌آورد و توجه خاصی به معنا ندارد. این کار سبب ناپسند و ناخوشایند شدن جناس یا به تعبیر دیگر تصنعی شدن آن می‌گردد؛ چراکه «معانی در همه جا به آن مکانی که جناس، آن‌ها را می‌کشد نزدیک نمی‌شوند؛ زیرا الفاظ خدمت‌گزار معانی و فرمان‌بردار حکم



آن‌هایند و این معانی هستند که مالک زمام لفظاند و شایسته است که الفاظ از معانی پیروی کنند. پس هر کس که لفظ را بر معنی یاری داده و چیره سازد، مانند کسی است که چیزی را از حقیقت و جایگاهش دور و آن را از طبیعتش منحرف سازد و این همان چیزی است که زشت و ناپسند است و در اینجاست که درهای عیب و در معرض زشتی قرار گرفتن گشوده می‌شود» (الجرجانی، ۱۹۹۱: ۲۶).

تعداد جناس‌ها هم دلیل دیگری می‌تواند بر پسند و ناپسند بودن آن باشد؛ چراکه برخی از قدما عقیده دارند که جناس وقتی زیباست که «بسیار نگردد و برهم افتاده نباشد و در بین دو لفظ یا چهار لفظ بیش نیاید به تقسیمی مستوی» (قیس رازی، ۱۳۶۰: ۳۳۷)، چنانچه جرجانی هم در این رابطه می‌گوید «ذم الاستکثار منه و الولوع به» (جرجانی، ۱۹۹۱: ۲۶)؛ (زیاده‌خواهی در آوردن جناس و حرص بدان ناپسند است)؛ به عبارت دیگر وقتی تعداد زیادی جناس در کلام یا در شعر استفاده شود، درحالی‌که قدرت سخن‌پردازی و قریحه متکلم یا شاعر سست باشد و معنای کلام آن‌ها را طلب نکند و تنها قصد آورنده، زینت کلام باشد، این کوشش ثمره‌ای جز نازیبا شدن جناس در پی نخواهد داشت. خاقانی که دارای ذوقی ممتاز و قریحه‌ای سرشار است، در اشعارش بسیار از جناس استفاده کرده است؛ اما جناس‌های ناپسند و نازیبایی او بسیار محدود و ناچیزند. مثال‌های زیر از این نوع محدود حکایت می‌کنند:

هـا، ره واقصه وا قصه آن راه شویم

که ز برکه‌اش برکه برکه سینا بینند

(خاقانی، ۱۳۷۸: ۹۶)

واقصه از منازل راه کعبه، واقصه و واقصه: جناس تام، برکه، برکه: جناس مرکب محرف

ز اقلامهات فایض اقلیم‌های فضه

اقلیم‌های گیتی حکم ترا مشمُر

(همان: ۱۹۴)



اقلام: ج قلم، اقلیم فضه: مواد زائد پس از ذوب نقره، اقلام و اقلیم: جناس شبه اشتقاق و اقلیم و اقلیم: جناس تام

هر دو رکن اند راعی دل من

عمران بین مراعی عمار

(همان: ۲۰۳)

راعی و مراعی: جناس مطرف، عمران و عمار: جناس اشتقاق

چند بیغاره که در بیغوله غاری شدی

ای پی غولان گرفته دوری از صحرای من

(همان: ۳۲۳)

بیغاره: سرزنش و ملامت، بیغوله: کنج و گوشه، بیغاره، بیغوله، غار و غول: جناس شبه اشتقاق

ای شده بدخواه تو مضطرب اضطراب

هم چو بداندیش تو ممتحن امتحان

(همان: ۳۵۲)

مضطرب و اضطراب، ممتحن و امتحان: جناس اشتقاق

چنانچه برمی آید جناس‌های به کاررفته تصنعی به نظر می‌رسند و گویا بیشتر برای آرایش کلام به کاررفته و به معنا در آن زیاد توجه نشده است.

## ۲-۲. اهم دل‌نشین بودن جناس

زیبایی جناس و تأثیرگذاری آن از چند اصل نشئت می‌گیرد:

### • موسیقی

مهم‌ترین عامل زیبایی جناس موسیقی است. یکی از چهار نوع موسیقی شعر (بیرونی، درونی، کناری و معنوی) موسیقی درونی است که از گونه‌های جناس و





سجع حاصل می‌گردد (ر.ک. موسیقی شعر، شفيعی کدکنی). در جناس موسیقی از رابطه هم‌نشینی واژگان متجانس حاصل می‌گردد و درک این مجانست نیاز به تأمل زیادی ندارد. «بی‌شک ما در این نوع زیبایی‌ای احساس می‌کنیم که دل‌هایمان بدان آرام و سینه‌هایمان به‌وسیله آن باز می‌شود و منشأ آن همین گرایش و دل‌بستگی موسیقایی‌ای است که جناس آن را به همه یا بعضی از حروف کلمات متجانس اضافه می‌سازد» (جندی، ۱۹۵۴: ۳۱).

پرواضح است که این موسیقی در جناس تام که بهترین نوع جناس است، محسوس‌تر و دل‌نشین‌تر است؛ یعنی آوردن دو کلمه که در لفظ یکی و در معنا مختلف باشند. خاقانی به شیوه‌ای کاملاً ممتاز، پخته و زیبا در خلق موسیقی از جناس کمک می‌گیرد؛ چنانچه در شواهد زیر می‌توان آن را دریافت:

بهر منال عیش ز دوران منال بیش

بهر مدار جسم به زندان مدار جان

(همان: ۳۱۲)

منال و منال / مدار و مدار: جناس تام

صورت مساز از آینه هرچند مر تو را

صورت هر آینه بنماید هر آینه

(همان: ۳۹۸)

هر آینه و هر آینه: جناس تام مرکب

گویی که نگون کرده است ایوان فلک‌وش را

حکم فلک گردان یا حکم فلک گردان

(همان: ۳۵۸)

فلک گردان و فلک گردان: جناس تام و محرف



روشنان خاقانی تاریک خوانندم و لیک

صافیم خون چون صفای صوفیان را چاکرم

(همان: ۲۵۰)

صافی، صفا و صوفی: جناس اشتقاق

مهر آزمای مَهره بازوش جان و عقل

حلقه بگوش حلقه گیسوش انس و جان

(همان: ۳۱۱)

مهر و مَهره: جناس محرف مذیل، بگوش و گیسوش: جناس متوَّج و مردّف

چون عزّ عَزَل هست غم زور و زر مخور

چون فرّ فقر هست دم از مال و مل مران

(همان: ۳۱۳)

زور و رز/ مال و مل/ عز و عزل/ فر و فقر: جناس زائد

## ۲-۳. زیبایی دیداری و نگارشی

کارکرد دیگری که می‌توان برای جناس متصور شد، بحث زیباشناسی دیداری و نگارش آن است که به آن **بدیع چشمی** می‌گویند. «به این معنی که هم‌خوانی و هم‌شکلی کلمات به لحاظ دیدار هم باعث التذاذ می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۸۴)؛ مانند: گرچه روز آمد به پیشین از همه پیشینان

بیش و پیشم در سخن داند کسی کو پیشواست

(همان: ۸۸)

بیش و پیش: جناس خط/ پیش، پیشین و پیشینان: جناس زائد و اشتقاق

می‌گفتم از سخن زرو زوری به کف کنم

امید زر و زور مرا زیـــــر و زار کرد

(همان: ۱۵۱)



زور، زیر و زار: جناس شبه اشتقاق، زر و زور: جناس زائد وسط

این کعبتین بی نقش آورد سر به کعبیم

تا بر دو کعبه گشتم چون کعب مدح گستر

(همان: ۱۸۸)

کعبتین: طاس نرد استعاره از فلک، کعب: پاشنه پا، کعب: کعب بن زهیر ستایشگر پیامبر.

کعب، کعبه و کعبتین: جناس شبه اشتقاق، کعب و کعب: جناس تام.

## ۲-۴. تداعی

تداعی بر دو گونه است؛ نوع اول در ارتباط با مخاطب و خواننده که همان دریافت معانی مختلف از یک لفظ واحد یا از الفاظ متجانس است؛ یعنی در ذهن خواننده یا مخاطب با خواندن و شنیدن دو کلمه که همجنس‌اند و یا دو کلمه‌ای که از لحاظ لفظ و ظاهر یکی‌اند، معانی مختلفی تداعی می‌شود. دیگر نوع تداعی در رابطه با خالق آن است که متکلم یا شاعر است؛ یعنی گاهی خطور یک واژه در ذهن شاعر یا متکلم سبب تداعی واژگان دیگری می‌شود که در ظاهر یا کاملاً شبیه همان واژه اولیه‌ای هستند که در ذهن شاعر یا متکلم تداعی شده و یا با آن مجانست دارند؛ درحالی که در معنا متفاوت‌اند. در مثال‌های زیر می‌توان تداعی را مشاهده کرد:

آذین باغ دولت و هارون درگهت

از قصر قیصریه و قیصر نکوتر است

(همان: ۷۶)

قصر، قیصر و قیصریه: جناس زائد و اشتقاق

واضح است کلمه قصر باعث تداعی کلمات متجانس آن یعنی قیصر و قیصریه

شده است.

مثال‌های زیر هم همین‌گونه هستند:



نه دمنه چون اسد نه درمنه چو سنبله است

هرچند نام بیهوده کانا برافکند

(همان: ۱۳۹)

دمنه و درمنه: جناس زائد

خود کمترین نثار بهایی است عید را

بیضا و عسکر از بد بیضای عسکرش

(همان: ۲۲۵)

بیضا: ناحیه‌ای در فارس و عسکر: ناحیه‌ای در خوزستان، بیضا و بیضا / عسکر و

عسکر: جناس تام

هست اتابک بهمن آسا کاین خلف دارای اوست

لاجرم در ملتش دارا و داور ساختند

(همان: ۱۱۴)

دارای دوم: فرمانروا، دارا و دارا: جناس تام، دارا و داور: جناس شبه اشتقاق

## ۲-۵. کشف یک رابط مهم پارادوکسی

یعنی «کشف ابهام شگفت‌انگیز دو واژه متجانس که در عین یکی بودن متفاوت

هستند؛ یعنی وحدت لفظی و تفاوت معنایی (کثرت در عین وحدت)» (وحیدیان

کامیار، ۱۳۸۳: ۲۴).

سر نیست کز تو بر سر خنجر نمی‌شود

تا سر نمی‌شود غمت از سر نمی‌شود

(همان: ۵۸۲)

## ۲-۶. انواع کاربرد جناس در سبک شخصی خاقانی

آن‌چنانکه گفته شد، خاقانی در به‌کارگیری صناعات لفظی سبکی منحصر به فرد و

شگردهایی خاص دارد که نشانگر تسلط عالی، قدرت شاعری و قوه قریحه اوست.

شگردهای خاقانی در به‌کارگیری جناس را می‌توان در چند گروه اصلی نشان داد:



۱. جناس‌های تصویرگر ۲. جناس‌های تصویردار ۳. جناس‌های نقش‌آفرین در تصویرگری ۴. جناس‌های ملفوف ۵. جناس‌های تبعیت کننده از قاعده لفونشر ۶. جناس‌های تام با قاعده طرد و عکس ۷. جناس‌های تابع یا مزدوج.

## ۲-۶-۱. جناس‌های تصویرگر

این نوع جناس چهار گروه عمده دارد که عبارت‌اند از:

الف) جناس‌های تشبیهی؛

ب) جناس‌های استعاری؛

ج) جناس‌های مجازی؛

د) جناس‌های کنایی.

## ۲-۶-۱-۱. جناس‌های سازنده تشبیه یا جناس‌های تشبیهی

در این نوع، پایه‌های جناس یا کلمات متجانس، ارکان اصلی تشبیه را می‌سازند؛ به عبارت دیگر دو پایه جناس، دو رکن اصلی تشبیه یعنی مشبه و مشبه‌به را تشکیل می‌دهند مانند:

مقراضه بنـدگان چـو مقراض

اوداج بریـده منکـران را

(همان: ۳۴)

مقراضه: تیر دوشاخ، مقراض: قیچی و اوداج: رگ گردن و شاهرگ، مقراض و

مقراضه: جناس مذیل

مگر نداند کز عقد عقل و جوهر جان

پر است گردن اعمال و دست اسرارم

(همان: ۲۸۷)

عقد: گردنبند و عقد عقل: اضافه تشبیهی، عقد و عقل: جناس مضارع



مکیان چون ماکیان بر سر خود کرده خاک

کز خروس فتنه‌شان آواز خذلان آمده

(همان: ۳۷۱)

مکیان و ماکیان: جناس زائد

خصم اگر بر خلاف نقص تو گوید شود

ز آتش دل در دهانش هم‌چو زبانه زبان

(همان: ۳۵۲)

زبانه و زبان: جناس مذیل

## ۲-۱-۶-۲. جناس‌های سازنده استعاره یا استعاری

در این‌گونه دو پایه جناس یا کلمات متجانس سازنده استعاره هستند یا استعاره برپایه آن‌ها ساخته می‌شود. در میان انواع استعاره‌ها استعاره مکنیه بسامد بالایی دارد. اگر اسناد مجازی را هم به انواع استعاره اضافه کنیم، دایره شمول این نوع بسیار وسیع خواهد بود؛ نمونه‌های زیر از این گروه‌اند:

جایی است ضمیران ضمیر مرا چمن

کارواح قدس جز طرف آن چمن نیند

(همان: ۱۷۵)

ضمیران و ضمیر: جناس قلب و مذیل، ضمیران ضمیر: استعاره از اشعار است.

ایین ســـــتاره دری و دُرّ دری

بر همام بحرسان خواهم فشاند

(همان: ۱۴۱)

دری و دُرّ و دَرّی: جناس محرف

و زائد ستاره دری و دُرّ دری استعاره از شعر اوست.

خورد خواهد شاهد و شاه فلک محروروار

آن همه کافور کز هندوستان افشاند

(همان: ۱۰۸)



شاهد و شاه: جناس مذیل، شاهد شاه فلک استعاره از خورشید است.

هر چه دارم تر و خشک من همه انعام اوست

کاین گلاب و گل همه ز آن گلستان آورده‌ام

(همان: ۲۵۹)

گلاب، گل و گلستان: جناس اشتقاق، گلاب و گل استعاره از شعر و شاعری او و گلستان استعاره از درگاه سلطان یا مرقد نبوی است.

### دو نمونه از اسناد مجازی (استعاره مکنیه)

گر نه خرف شد خریف از چه تلف می‌کند

برشمر از دست باد سیم و زر بی‌شمار

(همان: ۱۸۴)

خرف و خریف: جناس زائد وسط

گه ولادتش ارواح خوانده سوره سور

ستار بست ستاره، سماع کرد سما

(همان: ۱۳)

سوره و سور / ستار و ستاره / سما و سماع: جناس مذیل

### ۲-۱-۳. جناس‌های سازنده مجاز یا مجازی

در این نوع پایه‌های جناس یا کلمات متجانس مجازند، یا سازنده آن یا دارای معنای مجازی هستند مانند:

خلافت دار احمد بود و هم احمد ندا کردش

که فاروق فریقینی و ذوالنورین فرقانی

(همان: ۴۱۵)



فاروق فریقین: مجاز (با علاقه صفت و موصوف) از امام ناصرالدین باکویی از فقهای شافعی است.

فاروق، فریقین و فرقان: جناس اشتقاق

هادی مهدی غلام، امی صادق کلام

خسرو هشتم بهشت، شحنه چارم کتاب

(همان: ۴۴)

هادی مهدی غلام: مجاز (با علاقه صفت و موصوف) از رسول اکرم، هادی و مهدی:

جناس اشتقاق

جان مده در عشق زور و زر که ندهد هیچ طفل

لعبت چشم از برای لعبتی از استخوان

(همان: ۳۲۶)

زور و زر مجاز از دنیا با رابطه جزء از کل، زور و زر: جناس زائد وسط

چون رسیدی بر در لا صدرِ اِلا جوی از آنک

کعبه را هم دید باید چون رسیدی درمنّا

(همان: ۲)

لا و الا: مجاز (با علاقه جزء و کل) از مقامات سلوک، لا و الا: جناس متوج

## ۲-۶-۱-۴. جناس های سازنده کنایه یا کنایی

در این دسته طرفین جناس یا کلمات متجانس کنایه هستند و یا سازنده آنند.

به عبارت دیگر کنایه برپایه کلمات متجانس ساخته شده است؛ مانند

یک کنجدش نگنجد در سینه گنج توران

یک سنجدش نسنجد در دیده ملک بربر

(همان: ۱۹۴)

کنجد و نگنجد/ سنجد و نسنجد: جناس متوج





یک کنجدش نگنجید و یک سنجدش نسنجید کنایه از ناچیزی است.

شاه ایـــــران مظفرالـــــدین آن

کز سر کسری افسر اندازد

(همان: ۱۲۴)

سر و افسر: جناس متوج، سر و کسری: جناس متوج مدیل

از سر کسری افسری انداختن: کنایه از صاحب مرتبه بودن و قدرت یافتن است.

ز افسار خورش افسر فرستم

بسه خاقان سمرقند و بخارا

(همان: ۲۶)

افسار و افسر: جناس زائد وسط، ز افسار خر افسر فرستادن کنایه از تحقیر کردن است.

خط در خط عالم کش و در خط مشو از کس

دل طاق کن از هستی و بر طاق نه اسباب

(همان: ۵۸)

خط، خط و خط / طاق و طاق: جناس تام

خط در خط عالم کشیدن، کنایه از کنار گذاشتن و کناره گرفتن از دنیا و در خط شدن،

کنایه از عصبانی شدن است. دل طاق کردن کنایه از دل کندن، دل گرفتن و بر طاق

نهادن اسباب کنایه از فراموش کردن و کنار گذاشتن مادیات است.

از شیر شتر خوشی نجویم

چون ترشی ترکمان بیبیم

(همان: ۲۶۴)

شیر و شتر: جناس خط یا تصحیف، ترش و شتر: جناس قلب بعض

شیر شتر کنایه از بهره‌های دنیایی و مادی و ترشی ترکمان کنایه از بد اخلاقی و

نامیهمان نوازی است.



## ۲-۶-۲. جناس‌های تصویردار

در این نوع، هر رکنی از جناس یا کلمات متجانس دارای تصویری مستقل هستند و یا تصویرهایی مستقل بر پایه این جناس‌ها ساخته می‌شود. تفاوت بارز این نمونه با نوع پیشین در همین نکته است؛ یعنی هرکدام از پایه‌های جناس دارای تصویر مستقلی هستند و مانند نوع پیشین هر دو رکن جناس سازنده یک تصویر نیستند؛ نمونه‌های زیر از این نوع حکایت می‌کنند:

**سودای این سواد مکن بیش در دماغ**

تکلیف این کثیف منه بیش بر روان

(همان: ۳۰۹)

سواد و سودا: جناس قلب بعض، سودا در دماغ کردن کنایه از محبت و وابستگی شدید به چیزی داشتن و سواد: در معنای استعاره یعنی دنیا و تعلقات آن.

از خروسان خراسان چو منی نیست چه سود

که گه صبح خروشان شدنم نگذارند

(همان: ۱۵۴)

خروسان، خراسان و خروشان: جناس شبه اشتقاق یا جناس خط خروسان خراسان استعاره از شاعران خراسان و خروشان شدن مجاز از شعر خواندن یا سرودن است.

**زد قفا نیک را قفائی نیک**

وامرو القیس را فکنند از کار

(همان: ۲۰۷)

قفا نیک: قسمتی از آغازین بیت یکی از معلقات سبعة که متعلق به امرؤ القیس شاعر جاهلی است و در اینجا مجاز (باعلاقه جزء و کل) از همان قصیده است. قفائی نیک زدن: کنایه از اعتبار انداختن و برتری یافتن بر آن است.



سلاح کار خود اینجا **زبی‌زبانی** ساز

که بی‌زبانی دفع **زبانیه** است آنجا

(همان: ۲۵۹)

زبان و زبانیه: جناس مذیل، بی‌زبانی کنایه از سکوت و زبانیه مجاز از عذاب آخرت است.

پیش که طاووس صبح **بیضه** زرین نهد

از می **بیضا** بساز **بیضه** مجلس ارم

(همان: ۲۵۹)

بیضه و بیضه: جناس تام، بیضه و بیضا: جناس شبه اشتقاق و اشتقاق، بیضه زرین استعاره از خورشید، و می بیضا: در معنای مجازی یعنی می خوب و بیضه مجلس در معنای مجازی و استعاری یعنی حقیقت مجلس.

لا را ز لات بازندانی به **کوی دیب**

**گر بی چراغ عقل** روی راه انبیا

(همان: ۱۶)

لا و لات: جناس مذیل، لا مجاز از توحید و لات مجاز از بت پرستی است.

### ۲-۶-۳. جناس‌های نقش‌آفرین در تصویرگری

در این نوع پایه‌های جناس یا کلمات متجانس دارای تصویر مستقلی نیستند؛ بلکه در آفرینش یک تصویر نقش ایفا می‌کنند. تفاوت اصلی آن هم با دیگر انواعی که ذکر شد، در همین است که در این نوع، نه ارکان جناس، سازنده یک تصویر و نه هر کدام از پایه‌های جناس دارای تصویر مستقلی هستند؛ بلکه ارکان جناس فقط جزئی از یک تصویر هستند و یا به عبارت دیگر در تصویر آفرینی دخیل‌اند.

کحلی چرخ از سحاب گشت **مسلسل** به شکل

عودی خاک از نبات گشت **مهلهل** بتاب

(همان: ۴۲)



مسلسل و مهلهل: جناس مضارع لاحق، مسلسل و مهلهل هر دو مشبیه هستند.

آن می و می‌دان زرین بین که پنداری به هم

آتش موسی و گاو سامری در ساختند

(همان: ۱۱۱)

می و می‌دان: جناس مذیل و اشتقاق، می و می‌دان مشبیه هستند.

هر دو از هیبت و هبت بدو وقت

هم چو گل خاضع و چو مل جبار

(همان: ۲۰۳)

هیبت و هبت: جناس زائد و گل و مل: جناس مضارع لاحق، هیبت و هبت وجه شبه و گل و مل مشبیه هستند.

عمر جام جم است که ایامش

بشکند خرد پس بیند خوار

(همان: ۱۹۹)

جام و جم: جناس زائد وسط، جام جم مشبیه است.

آن کمندش نگر از پشت سمندش گویی

که به هم رأس و ذنب با قمر آمیخته‌اند

(همان: ۱۱۹)

کمند و سمند: جناس مضارع،

کمند و سمند هر دو مشبیه و سازنده آن هستند.

محراب قیصر کوی تو عید مسیحا روی

عود الصلیب موی تو آب چلیپا ریخته

(همان: ۳۷۸)

کوی، روی و موی: جناس مضارع لاحق، کوی، روی و موی هر سه مشبیه هستند.



## ۲-۶-۴. جناس ملفوف

این نوع از جناس جزئی از لفونشر و یا سازنده لفونشر هستند. به زبان دیگر جناس در لف یا نشر و یا در هر دو اتفاق می‌افتد؛ مانند:

چون ز گهر سخن رود در شرف و جلال و کین

چون اسد و اثیر و خور، ناری و نوری و نری

(همان: ۴۳۱)

نار، نور و نر: جناس شبه اشتقاق، نار و نر: جناس زائد وسط، نار و نور: جناس اقتضاب

عدل تو تا ز اهتمام حامی آفاق شد

با گل و مل کس دگر خار ندید و خمار

(همان: ۱۸۵)

گل و مل: جناس مضارع لاحق، خار و خمار: جناس زائد وسط

ترش و شیرین است قدح و مدح من با اهل عصر

از عنب می‌پخته سازند و ز حصرم توتیا

(همان: ۱۸)

قدح و مدح: جناس مضارع لاحق

تو را که از مل مال است مستی و هستی

خمار و خواب تو را صور نشکند به صدا

(همان: ۱۳)

مل و مال: جناس زائد وسط، مستی و هستی: جناس مضارع

هر دو از هیبت و هبت بدو وقت

هم‌چو گل خاضع و چو مل جبار

(همان: ۲۰۳)

هیبت و هبت: جناس زائد وسط، گل و مل: جناس مضارع



## ۲-۶-۵. جناس با تبعیت از قاعده لفونشر

در این نوع پایه‌های جناس یا کلمات متجانس مانند قاعده لفونشر در کنار هم قرار می‌گیرند؛ درحالی‌که در معنا لفونشری اتفاق نمی‌افتد؛ اما قاعده جناس در محور هم‌نشینی همان قاعده لفونشر است؛ مانند:

آرزوی جان مُلک عدل همم بود

از مَلِک عادل همام برآمد

(همان: ۱۴۵)

مُلک و مَلِک: جناس محرف، عدل، عادل و همم، همام: جناس زائد وسط. چنانچه مشهود است؛ کلمات مُلک، عدل و همم به‌ترتیب با کلمات مَلِک، عادل و همام در مصراع بعد سازنده سه جناس هستند که این قاعده هم‌نشینی همان قاعده حاکم بر لفونشر است. نمونه‌های زیر هم همین‌گونه هستند:

بخت ملاح کشتی طرب است

بخت فلاح کشته بطر است

(همان: ۶۷)

فلاح و ملاح: جناس مضارع، کشتی و کشته: جناس شبه اشتقاق، طرب و بطر: جناس قلب بعض

هم عیب را به عالم اشرار پرده‌پوش

هم غیب را ز عالم اسرار ترجمان

(همان: ۳۱۰)

عیب، غیب و اسرار و اشرار: جناس خط

## ۲-۶-۶. جناس تام با قاعده طرد و عکس

از این نوع گاهی با نام جناس تام یادشده است؛ آن‌چنان‌که شمس قیس در المعجم و جلیل تجلیل در، جناس در پهنه ادب فارسی این نوع را در ذیل جناس تام



عنوان می‌کنند (المعجم: ۳۳۸ و جناس در پهنه ادب فارسی: ۱۸) و گاهی از آن به‌عنوان طرد و عکس یاد می‌گردد؛ چنانچه منیره احمد سلطانی در قصیده فنی در بحث طرد و عکس بدان می‌پردازد (قصیده فنی: ۱۲۷)؛ نمونه‌های زیر از این نوع‌اند:

معجز خاقانی است مدح تو تا در جهان

صبح برد آب ماه میوه پزد ماه آب

(همان: ۴۹)

ماه آب: یعنی ماه آبان و آب ماه: آبرو یا جلوه ماه

زیند شاه ندارم گلّه معاذالله

اگرچه آب مه من ببرد در مه آب

(همان: ۵۳)

آب مه من یعنی آبروی من و مه آب یعنی آبان ماه

صبح خیزان بین به صدر کعبه مهمان آمده

جان عالم دیده و در عالم جان آمده

(همان: ۳۶۸)

کعبه به درت پیام داده است

کای کعبه جان و جان کعبه

(همان: ۴۰۳)

به‌کار آبی و دین با دل و تنت گویان

که کار آب شما برد آب کار شما

(همان: ۴۶)

نه در هیچ سوری خواهم کوفت

نه سر هیچ دری خواهم داشت

(همان: ۸۴)

من نکنم کار آب کو ببرد آب کار

صبح خرد چون دمید آب شود کار آب

(همان: ۴۶)



کار آب: شراب نوشیدن و آب کار: آبرو

کس مرا باور ندارد کز نخست

کارساز و ساز کاری داشتم

(همان: ۳۰۸)

### ۲-۶-۷. جناس تابع یا مزدوج

در این نوع یکی از پایه‌های جناس دارای معنی محصل نیست و در حکم تابع و پیرو جناس پیشین است و از جنبه صوری و ظاهری داخل، در دایره جناس هستند گرچه تعداد این نوع جناس در اشعار خاقانی بسیار محدود است و می‌توان گفت که محدودترین نوع است؛ اما چنان به‌خاطر متبادر می‌شود که شاعر جهت پر کردن وزن و قافیه از آن‌ها استفاده کرده است. مثال‌های زیر به این نوع اشاره دارد:

حاسدش در حسرت اقبال و ناکام دلش

صدمه ادبار خسف از خان و مان انگیخته

(همان: ۳۹۷)

برده از آن سوی عدم رخت و پخت

مانده از این سوی جهان خان و مان

(همان: ۳۴۲)

اولین برج از فلک صفر است و چو تو بهر فقر

اولیه پایه گرفتی صفر بهتر خان و مان

(همان: ۳۲۶)

عالمی کز ابر جودش در بهار نعمت‌اند

حاسدان را صاعقه در خان و مان افشانده‌اند

(همان: ۱۰۹)

### ۳. نتیجه‌گیری

خاقانی به‌عنوان یک شاعر فرمالیست به جناس که یکی از صناعات بدیعی لفظی عمل‌کننده بر برونه زبان و تقویت‌گرِ فرم شعر است؛ توجه ویژه‌ای دارد. نگرش او به





صناعات لفظی و بدیعی مانند جناس، بسیار عمیق و پیچیده است؛ یعنی نباید در مطالعه آثار او به صورت سطحی با این صناعات برخورد کرد؛ بلکه وقتی آن‌ها را، با دقت برمی‌رسیم؛ می‌بینیم که کارکرد آن‌ها با شگردهای خاصی همراه است. ما در این پژوهش با نگاه تخصصی به صنعت جناس، برخی از شگردهای پردازش آن و ارتباطش با تصویرپردازی خاقانی را نشان دادیم.

آنچه در این مجال بررسی شد، نشان داد که حضور جناس در تصویرگری خاقانی، حضوری پررنگ و با بسامدی بالاست. او شاعری تصویرگراست و بدیع را با بیان پیوند می‌دهد و از بیشتر امکانات شعری خود به‌ویژه صناعات بدیعی (آن‌هم با بسامد بالا) برای خلق تصویر کمک می‌گیرد و حتی صنعتی را با صنعت دیگر می‌آمیزد (آن‌چنان‌که در جناس ملفوف دیدیم) و آنچه جلب توجه می‌کند، همین چندلایگی بلاغت، به‌ویژه در حوزه تصویر در نزد او است؛ در نتیجه، با کمی باریک‌اندیشی، می‌توان افق‌های تازه‌ای از توانایی‌های هوشمندانه این شاعر بزرگ را نمایان ساخت.

## پی‌نوشت

۱. برای رسیدن به گونه‌های مختلف جناس و کارکردهای متنوع آن و در نهایت شگردها و سبک شخصی خاقانی تمام قصاید دیوان از منظر جناس مورد بررسی قرار گرفت.
۲. این تقسیم‌بندی حاصل کاوش و دقت در روش‌های به‌کارگیری این صنعت در دیوان خاقانی است؛ لذا سه عنوان ابتدایی این تقسیم‌بندی، بر ساخته مؤلفان است.

## منابع

- ابن معتر، عبدالله (۱۹۳۵)، **البدیع**، تصحیح کراچکوفسکی، انتشارات لوزاک.
- احمدسلطانی، منیره (۱۳۷۰)، **قصیده فنی و تصویرآفرینی**، تهران: انتشارات کیهان.
- تجلیل، جلیل (۱۳۶۷)، **جناس در پهنه ادب فارسی**، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۱)، **اسرار البلاغة**، شرح و تحقیق محمد عبدالمنعم خفاجی و عبدالعزیز شرف، بیروت: دارالجلیل.
- جندی، علی (۱۹۴۵) **فن الجناس**، مصر، درالفکر العربی: مطبعة الاعتقاد.
- خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۸)، **دیوان اشعار**، تصحیح سید ضیاء‌الدین سجادی، تهران: انتشارات زوار.
- رادویانی، محمدبن عمر (۱۹۴۹)، **ترجمان البلاغة**، تصحیح احمد آتش، استانبول: چاپخانه ابراهیم خروس.
- رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن (۱۳۴۱)، **حقایق الحدائق**، تصحیح سید محمدکاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، **رستاخیز کلمات**، تهران: انتشارات سخن.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، **مفلس کیمیا فروش**، تهران: چاپ رها.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، **موسیقی شعر**، تهران: انتشارات آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)، **نگاهی تازه به بدیع**، ویراست ۳، تهران: انتشارات میترا.
- الصفدی، صلاح‌الدین (۱۲۹۲ ق)، **جنان الجناس**، قسطنطنیه: مطبعة الجوائب.
- قدامة بن جعفر، ابوالفرج (۱۳۰۲ ق)، **نقد الشعر**، قسطنطنیه: مطبعة الجوائب.
- قیس‌رازی، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۰)، **المعجم فی معاییر اشعار العجم**، تصحیح عبدالوهاب قزوینی، تهران: گلشن.
- کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۸۵)، **بدیع**، تهران: انتشارات مرکز.
- مرتضایی، جواد (۱۳۹۴)، **بدیع از بلاغت**، تهران: زوار.
- وطواط، رشیدالدین محمد (۱۳۰۸)، **حدایق السحر فی دقایق الشعر**، تصحیح عباس اقبال، تهران: مطبعة المجلس.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۳)، **بدیع از دیدگاه زیباشناسی**، ویراست ۲، تهران: انتشارات سمت.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۹۱)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران: انتشارات اوقاف.

